



# کتاب شاعران

یا

# کتاب مترجمان!

نگاهی به ترجمه «کتاب شاعران»

ریلکه، تراکل، سلان

مترجمان: یوسف ابازری، مراد فرهادپور، ضیاءمحمد

به مباحث نظری ترجمه شعر بپردازیم چرا که می‌دانیم راهی به دهن نمی‌برد و دراز دامن این مبحث بر همگان روشن است، چه به اندازه کتابهای شعر ترجمه شده نظریه ترجمه شعر وجود دارد.

بر شک نگارنده در عرصه آلمانی دانی و ترجمه شعر ادعایی ندارد و خود را بری از اشتباه هم نمی‌داند. تنها انگیزه این نوشته، تذکر تأمل بیشتر به مترجمان کار ترجمه است. و اگر از این رهگذر علاقه‌مندان به نقد علمی ترجمه و ترجمه آموزان چیزی فراچنگ آورند باعث خوشحالی می‌رسم. بود، بله می‌است که قصد تخطئه اثر را ندارم و در جای خود به نمونه‌های موفقی و کم لغزش نیز اشاره خواهیم کرد. ما تنها به اشتباهاتی که معنی را دگرگون می‌کند - چه در تکرارها و چه در جمله‌ها - خواهیم پرداخت و به اختلاف سلیقه و نوع بیان ویژه هر مترجم که از فردیت او برمی‌خیزد هم توجهی نداریم. در این مقاله، پس از آوردن متن اصلی، مقابل شماره (۱) ترجمه مترجمان و مقابل شماره (۲) ترجمه پیشنهادی آورده می‌شود.

الف: ریلکه

در این بخش بیشتر اشتباهات مفهومی در قطعات «پایغ ژیترن» «تاشاگر» «پلنگ» «خزان» و «مرگ شاعر» دیده می‌شود.

und warum willst du, dass ich sagen muss, du seist wenn ich Dich selber nicht mehr finde.

(۱) و آه، چرا هنوز خرسندم می‌شوای؟  
لو آنی که دیگر بازش نمی‌ایم.

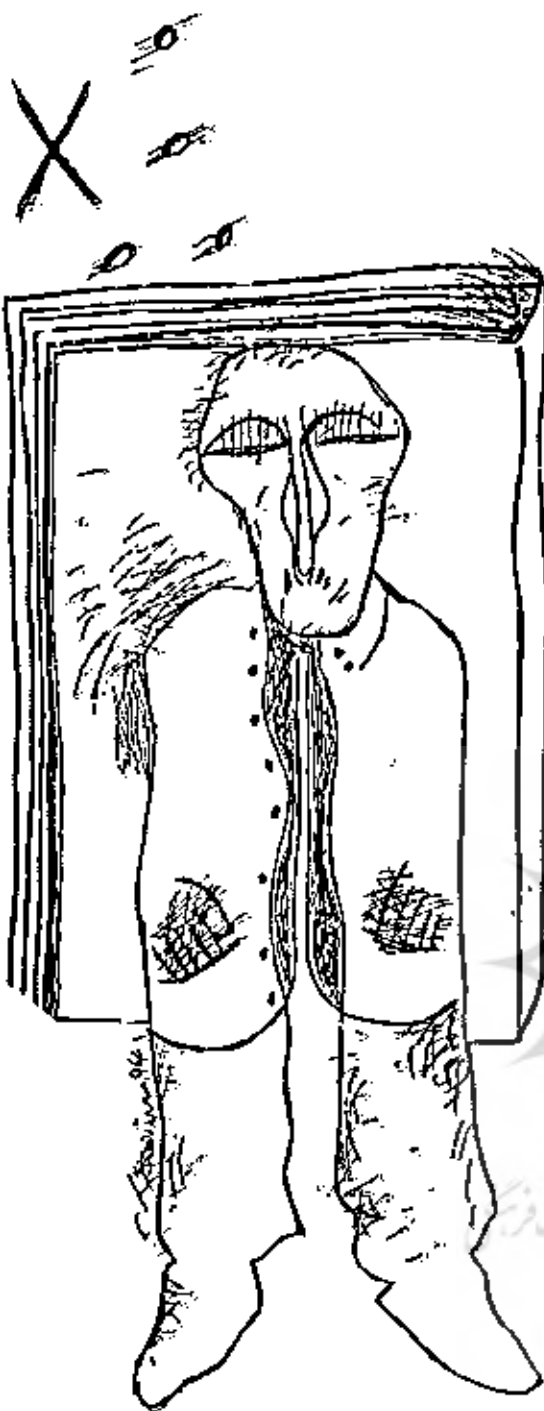
(ص ۱۵ سطر ۹ به بعد)

(۲) و چرا بر آنی که وادارم کنی، بگویم: تو هستی  
حال آنکه خود نمی‌یابمت.

Ich bin allein mit aller Menschen Gram, den ich durch Dich zu lindern unternahm, der Du nicht bist.

تا نیم نگاهی به برگردان شعرهای این دفتر بکنیم. معیار مقایسه متن آلمانی با حاصلی کار مترجمان است، با علم به اینکه متن از زبان انگلیسی برگردانده شده و بسا که پارامی از لغزشها، کار مترجم انگلیسی برده باشد؛ (گیرم کسی چون میشائیل هامبورگر - مسلط به دو زبان آلمانی و انگلیسی و شاعر و آگاه به شعر مدون - باشد). البته این امر نمی‌تواند پار مسؤلیت مترجمان را کاهش دهد؛ چرا که می‌باید ترجمه خود را با متن آلمانی تطبیق می‌دادند. در اینجا نمی‌خواهیم

در بیان ترجمه‌هایی که اینجا و آنجا از شعر خارجی عرضه می‌شود کتاب شاعران خزانگی و قابل تأمل است. به چند دلیل: نخست معرفی سه شاعر تقریباً کم شناخته آلمانی زبان، دوم ارائه زندگی‌نامه‌ای نسبتاً کامل از این شاعران و همراه کردن تفسیری مختصر و کلی از اشعار و دو مقاله راهگشا و روشنگر در پیرامون شعر مدون، برگردان شعر این سه شاعر هر کدام مشکل خاص خودش را دارد که در کتاب بدان پرداخته شد و از آن می‌گذریم. در این مقاله برآنیم



شعر تماشاگر:

Ich seh den Bauern die Stuerme  
an, die aus laugewordenen Tagen  
an meine aengstlichen Fenster-  
schlagen, und hoere die Perraen  
Dinge sagen, die ich nicht ohne  
Frenad ertragen, nicht ohne  
Schwester lieben kann.

(۱) به طوفان در درختان بالا می‌نگرم:

پس از روزهای زوال ملایم!

پنجره‌های من دست از تلاش وا می‌کند [۱]

و چیزهایی که می‌شنوم، آن گفته‌های دور

بر یکی دوست وحشتزایان می‌یابم

بر یکی خواهر دوست داشتن نمی‌توانم.

(ص ۱۷ ص ۷-۱)

(۲) طوفانهای درختانی را می‌نگرم

که از روزانی لطیف شده

به دریاچه‌های هر از تمام می‌گردند

و می‌شنوم، که اشیا از دور دستانی می‌گویند

که بر دوست تابشان نمی‌آید و

بر خواهر دوستان نمی‌توانم داشت.

was wir besiegen, ist das Kleine,  
und der Erfolg selbst macht uns  
klein, das Ewige und Ungemeine.  
will nicht von uns gebogen sein.

(۱) ما بر خردی غلبه می‌کنیم

یا پیروزی اندر دست که تنها کوچکمان می‌سازد

هنگام که عساکری

و ما از قید و یر تیار از بستن

از هسگی‌مان می‌گریزد.

(همان ص ۱۷ ص ۱۷)

(۲) ما بر خردی چیره می‌شویم

و پیروزی خود خرمان می‌کند

جاودانگی و سترگی تن نمی‌دهد به شکستش

از سوی ما.

- das ist der Engel, der den  
Ringern des alten Testaments  
erschien: wenn seiner Widersacher  
Sehnen im kampfes sich metallen

O, namenlose Scham...

(۱) من با تمام سرنوشت بشری تهاجم

تسکین از توجستم / تویی که نیستی / آه،

شرم کامل ... (همان صفحه ۱۵)

(۲) من با تمامی تلخکامی آسمان تهاجم /

تلخکامی که با تو تسکین می‌دادم تویی، که

تو نیستی

آوخ از شرم بر اندازه ...

Warum ein Engel?

... Und die Junger ruehten sich in

ihren Traeumen,

Warum ein Engel?

(۱) فرشتای به کجا؟

و حواریون مضطربانه لرزیدند

فرشتای به کجا؟

(همان ش ۱۸ و ۱۹)

(۲) یک فرشته چرا؟

و حواریون هر رؤیاهایشان به غمروش درآشفند:

چرا فرشتای؟

und Naechte werden nicht um  
solche gross.

die Sich - Verlierenden laesst alles  
los, und sie sind preisgegeben von

den Vaetern, und ausgeschlossen  
aus der Mutterschoos.

(۱) و شبها شکرم به هلنگی‌شان نمی‌آیند.

فراموش گشتن فرجام لیره خود باختگان است،

اینانند غایب شده از نظر پدرانشان و رانده شده

از پلن مادرانشان.

(همان شعر بند آخر)

(۲) و شبها بدین سبب بزرگ می‌شود.

گم گشتگان را همه چیزی رها می‌کند،

و آناناند رها شده از سوی [از شلب] پدرانشان

و هر وجود نیامده از پلن مادرانشان.

dehnen, fuhl er sie unter seiner  
Fingern, wie. Saiten tiefer  
Melodien.

(۱) آن فرشته که هر چند نفرت زده درنگ می‌کند

تا پنجه در پنجه ناپله‌بری افکند

آن زمان که عضلات حریفان به تولا می‌آیند

و چو نان غلز سخت می‌شوند.

می‌تواند جنبش آنها را به زیر انگشتانش حس کند

سرنش از تارهای آهنگی ژرف.

(همان ش ۱۸ به بعد)

(۲) این همان فرشتای است که بر ستیزه‌گران

تمام این اشتباهات از شعر «باغ زنون»  
نقل شده است، به زحمت می‌توان بجز  
عنوان شعر، مطر درستی در ترجمه این  
شعر پیدا کرد.

welcher dieses Fallen unendlich  
sanft in seinen Haenden haelt.

(۱) ما همگی فرو میرویم

این دست نیز فرو میروید

فرو ریختن مرضی [۱] همگی مان که کسی را نباش  
نیست.

لیک هنوز کسی هست که میان دستان نجیبانه بر  
افراشتهاش [۱]

این ریختن همگانی را توانی فرو ریختن نیست [۱]  
(پند آخر)

(۲) ما همگی فرو میرویم

این دست آنجا فرو میروید

دیگری را بنگر: این فرو ریختن همه راست.

یا این همه یکی هست که با ظرائف بی کران

این فرو ریختن ما را در دستان خویش دارد.

□

معلوم نیست مترجم محترم «مرضی» و  
«دستان نجیبانه» برافراشته» را از کجا  
آورده اند! آن که این فرو ریختن را با  
ظرائف بی حد در دستان خود دارد، آنها را  
از فرو ریختن منع نمی کند، بلکه همین  
فرو ریختن را تحت سیطره اراده دستان خود  
دارد.

□

شعر «مرگ شاعر»:

Von seinen Sinnen abgerissen  
zurueckfiel an das teilnamlose  
Jahr.

(۱) بریده از حواس عاشقش

به سالی تنگ پس افتاده.

(س ۴ و ۵)

(۲) بریده از خرامش

پس افتاده به سالی بی زنجبت.

در گیرو دار مرگ شاعر سروکله «عاشق» از  
کجا پیدا شد؟

- O, sein Gesicht war diese ganze

starker Schritte.

(۱) خرامش عمارش یا خرمهای نرم و استوار.

(ص ۱۱ پند ۲)

(۲) خرامش نرم با گامهای قوی و اصطلاحی.

در پند سوم، سطر دوم همین شعر: «آن گاه  
خیالی به درون می آید». آمده که درست آن  
مان گاه تصویرری به درون می آید. است.  
چون پرده بر همگان و هگنار تصور است نه  
خیالاً نگاهی به متن اصلی مقصود را  
آشکار می کند:

dann geht ein Bild hinein.

□

شعر «خرزان»:

... als welkten in den Himmeln  
ferne Gaerten.

(۱) آن چنان که گویی دورترین باغها در بالا  
بر یاد میروند.

(س دوم)

(۲) آن سان که گویی باغهای دور هر آسمانها  
هم میروند.

... sie fallen mit verneinender  
Gebaerde.

(۱) آنان با پآوری انکارکننده میروند.

(س ۲)

(۲) آنان با حرکتی گویای ناخوشمندهی فرو  
میروند.

[واژه "Gebürde" در این شعر به معنای  
گوناگون حرکت دست یا دوش یا تکان سر  
است که جایگزین گویایی می شود. ولیکنه با  
این تصویر حرکت آهنگین و ناخوشمندهی بر گها  
را در هنگام فرو ریختن نشان داده است.]

Wir alle fallen. Diese Hand da  
faellt. Und sich dir andere an: es  
ist in allen. Und doch ist Einer,

مترجمان در این بخش «پرنده میانه»

عهد حقیق نمایان شد:

هنگام که اشتیاق جریبان فلزگونه می گسترد

هم او آنان را چونان تارهای آهنگی ژرف

زیر انگشتانش سسی می کند.

Wen dieser Engel uberwand,  
welcher so oft auf Kampf  
verzichtet, der geht gerecht und  
aufgerichtet und gross aus jener  
harten Hand, die sich, wie  
formend, an ihn schmiegte. Die  
Siege laden ihn nicht ein. Sein  
Wachstum ist: der Tiefbesiegts von  
immer Grosseren zu sein.

(۱) میاروی که تاب نیاورد

آزمونی را که چنین همواره طرد می شد

با قامت کشیده به پیش می رود

احیا شده و بزرگ

از آن دست سخت شکل دهنده.

دستی که او را در میان گرفت و کامل کرد.

فتح دیگر افزون نمی کند

بزرگی او در شکست خورده است

به دست آن بزرگ همواره بزرگتر.

(۲) این فرشته بر کسی فاتح می آید.

که باین سان اغلب از ستیز چشم میروند:

آن کو استوار و قامت افراشته ره میسپارد

و بزرگشده همان دست سختی است.

که او را گویس برای شکل دادن، تنگ در پر

می باشد.

بیروزش به خود نمی خواند.

تکامل او: مغلوب چنانچه شدن

به دست آن بزرگتر است.

ترجمه این شعر - بجز چند سطر کوتاه و

چند واژه - اشتباه است.

شعر «پلنگ»:

der weiche Gang geschmeidig

urake Legenden und Dunkle  
Deutung des Vogelflugs.

(۱) بدان هنگام که پشانت به خون می‌شید  
دیگر نه اسطردهای نخستین و  
نه تفسیر هلمانی پرواز پرندگان.  
(۲) واگناره آن دم که پشانت به خون می‌شید  
الانتعای عرفانی (طامات کهن) و  
تفسیر مبهم پرواز پرندگانه.

ترجمه واژه "Legende" به اسطرده،  
خطااست. این واژه به گونه‌ای حکایات  
خرافی دوران کهن اطلاق می‌شود که به آن  
رنگ ملعی می‌فادماند. معنی مجازی این  
واژه (Luge)، «دروغ» است. برگردان  
مجازی این ترکیب «دروغها/ پاره‌های  
کهن» می‌شود.

Vergessenes sinnend, da im  
grünen Gesact Die Drossel ein  
Fremdes in den Untergang rief.

(۱) به خیال چیزهای فراموش گشته فرو رخن،  
هنگامی که در  
شاخه‌های پرپرگ فرهاد زاغ بیگانگی را  
به زوال جهان آورد.

(ص ۵۹ من ۱۷)

(۲) در خیال چیزهای از یاد رفته، آن هنگام که  
در شاخساران سبز توکا بیگانه‌ای را به زوال  
می‌خواند.

دانسته نیست که «جهان» «بیگانگی» و

مهمومی و بیست مورد اشتباه در برابر  
گذرای تکرارها به چشم می‌خورد. صفتها  
اغلب معادل هم‌سنگی ندارند. حذف فعلها  
در مرادبی که در متن اصلی فعل آورده  
شده، (آوازه‌های روززای، ص ۲۸ من ۱۱۷  
ص ۵۰ من ۳، ص ۵۵) و آوردن فعلهای  
اضافی در جاهایی که از فعل خبری نیست  
(ص ۷۱ منظر ۱۰ و...)، ترجمه فعل لازم  
به متعدی و در نظر گرفتن فاعل نابجا برای  
آن (ص ۵۴، ص ۱۸)، برگردان اشتباه از  
فعل (ص ۲۸ من ۱۸، ص ۵۱ من ۱) پسند  
آنسره، ص ۵۵ من ۱۳، ص ۵۹ من ۱۰، و  
ص ۱۷ و ۲۲، ص ۶۱ من ۱، ص ۶۲ من  
۳ بند ۱، ص ۷۲ من ۸) به فراوانی در این  
بخش دیده می‌شود.

البته آوردن فعل در مورد ازل و  
نیابودنش در مورد دوم فرقی نمی‌تواند  
عمیق شمرده شود، اما در اینجا لزومی ندارد  
و شاعر با آوردن و نیابودن آن فصلی  
داشته است.

لغزشهایی که در پی می‌آید تنها ناشی از  
خروار است:

۱ - اشتباهات مهمومی:  
- Auf meine Stirne trat kaltes  
Metall.

(۱) بر پیشانی‌ام اشکال سرد فلزی. (ص ۲۸)  
(۲) فلزی سرد بر پیشانی‌ام می‌خورد.

Lass, wenn deine Stirne leise blutet

Weite, die jetzt noch zu ihm will  
und um ihn wirbt, und seine  
Maske, die nun bang verdirbt, ist  
zart, und offen wie die Innenseite  
von einer Frucht, die an der Luft  
verdirbt.

(۱) آه آری چه‌ره او آن دورترین فاصله بود  
که هنوز هم او را می‌جوید و با پلس طلبش  
می‌کند.

و صورتکش که خرمسارانه می‌برد آتیا  
شکسته و گشاده، پوستگی خویش را از دست  
می‌دهد.

چونان میوه‌ای شکسته و پر-پند در هوا.  
(همان شعر من ۱۰ تا آخر)

(۲) آه، رخساراش تمامی آن پهنای بود  
که هم‌اکنون او را می‌جوید و خواستار اوست  
و صورتکش، که اکنون دل‌پس و هراسناک چنان  
می‌پارده

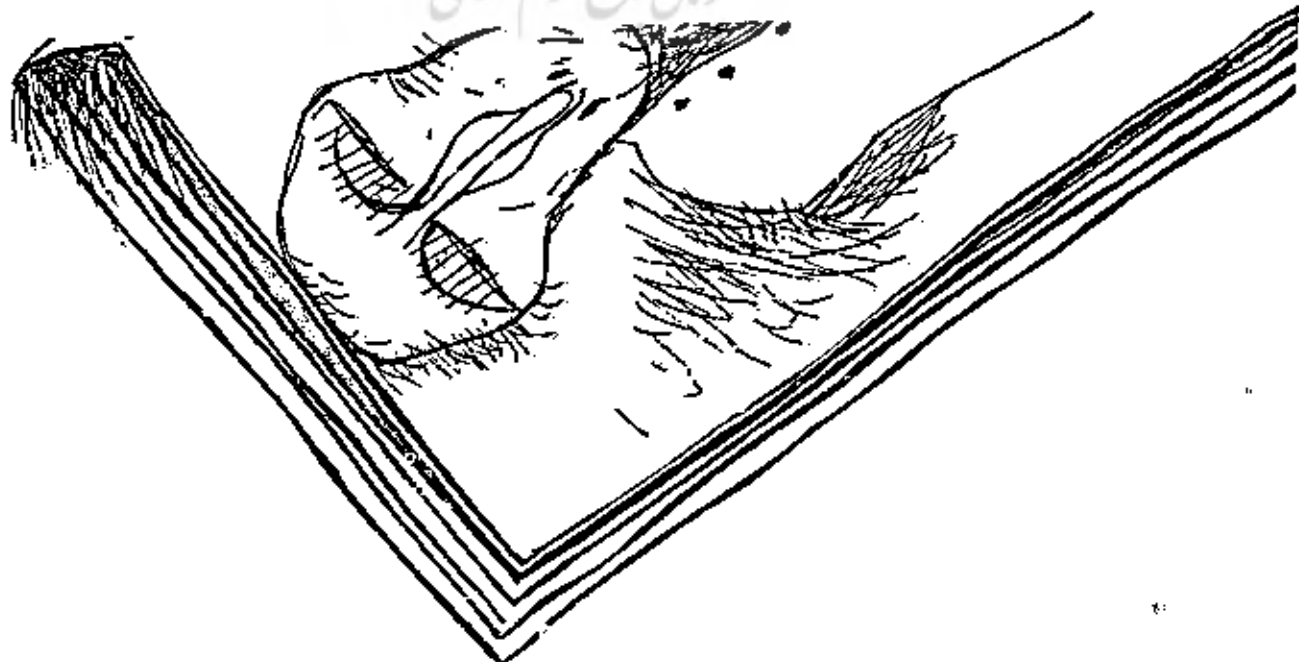
شکسته و گشاده است، چونان اندرون میوه‌ای  
که در هوا می‌پوسد.

۵

این همه گوشه‌ای از اشتباهات بخش  
اول این کتاب است. البته از برگردان زیبای  
«فصله اول» نباید گذشت. شعرهای  
«همسایه»، «مردمان در شب» نسبت به  
اشعار دیگر تقریباً بدون اشتباه ترجمه  
شده‌اند. شعرهای «خزان»، «روز پاییزی» و  
«همسایه» البته قبلاً به فارسی ترجمه  
شده‌اند.

ب: گتورگ تراکل

در این بخش بیش از ده مورد اشتباه



«زاغ» به دستبازی چه شعبه‌ای وارد این شعر شده است؟

Er wahrlich liebte die Sonne, die purpuren den Hugel hinabstieg Die Wege des Waldes, den Singenden Schwarzvogel und die Freude des Grunes.

(۱) او به راستی خورشید را ستایش می‌کرد، آن گاه که سرخ

از فراز به فرو می‌شد.

کوربراهای جنگل، طرقت آوازخوان و شاهمانی طراوت سبز را.

(ص ۶۱ بند اول)

(۲) به راستی خورشید را دوست می‌داشته که از به فرو می‌شد

از به فرو می‌شد

و راهای جنگل را، بر تخته سیاه آوازخوان

و شاهمانی سبزیگی را.

ترجمان در این بخش «پرنده سیاه» و توکاه و همه پرنده‌گان دیگر را یک کاسه کرده و به «طرقت» و «زاغ» ترجمه کرده‌اند. خافقی از این که می‌باید پرنده در اینجا با سبزیگی گونه‌ای تضاد را تفسیر می‌کند و شاعر با آوردن آن مقصودی داشته و گفته می‌گفت: "Die Drossel" که همان توکا یا طرقت است.

Ueber unsere Gracher beugt sich die zerbrochene Stirne der Nacht.

(۱) بر فراز بوردان

شاخه شکسته شب خم می‌شود.

(ص ۶۳ س ۴)

(۲) بر گورمانان می‌ساید شب

پیشانی در خم شکستاش را

Rasend peitscht Gotteszorn die Stirne des Besessenen.

(۱) عینم عداوت با شلایه‌ای بر عروش

بچه‌های جزیده را تازی می‌کند.

(ص ۶۴ س ۸)

(۲) دیوانه‌وار عینم شما پیشانی آن سخر شده را

به تازیانه می‌گیرد.

... blutet... stumme Menschheit, fuegt aus harten Metallen das erlosende Haupt.

(۱) بشری آرامتر

به خون غرق می‌شود

و با فلز سخت، تنه‌های دستکاری را قالب می‌گیرد.

(همان شعر بند بعد)

(۲) انسانی گنگر

به خون می‌نشیند

و از فلزات سخت، سم دستکار خورنده، شکل می‌گیرد.

«تنه‌های دستکاری» کجای این شعر برپا شده است؟



... und der susse Gesang der Aufer- standenen.

(۱) و سرود نپوش خیرین تنهای جان پاته.

(ص ۷۱ سطر آخر)

(۲) و آواز دلنشین رستاخیز بانگان.

۲ = موازید نامعادل بودن فکوازه‌ها:

در صفحه ۵۱ سطر آخر "auf lauen"

"Kissen" به پشهای باغ ترجمه شده که درست آن «پشهای نرم» است. در

صفحه ۵۷ سطر ۹ "traurige Kindheit" به «کودکی متروکه» برگردان شده که «کودکی غمناک» درست است. در صفحه ۵۸ سطر

۸ "dunkle Gestalten" به «سایه‌های تاریک» معنی شده که «صورتها»

هیائل تاریک» مرده نظر است. در صفحه ۶۰

«tasten» به «کوردکوران» چه‌بوی راه خود پرورده برگردان شده که «کوردمال

کوردمال رفتن» درست است. در صفحه ۶۱ بند ۲

به جای «مرفانی» با «پهرهای زرد و بی‌فروغ»، «مرفانی سفیدچهره» صحیح است. در صفحه ۶۲ بند آخر

"im dämmernen Haus" به «تالار تاریک عصر» ترجمه شده که درست آن

«راهر و سایه‌روشن خانه» است. در صفحه ۶۴ بند اول "die versunken"

Lauter... به «صداهای خیالی»

ناقصهای عصر» ترجمه شده که «صدای

فرومرد» ناقصهای شبانگه‌ها» صحیح است. دوست هست با شعر اکبرسیونیم.

مراجعه‌ی ما هر واژه‌ای را نمی‌شود صفتی برای صدا قرار داد.

در صفحه ۵۲ سطر ۱ «آن شامگاه

لرزه» آمده که درمشتی، «ای شامگاه روان

بر فکوره‌های کودکی» است. در صفحه ۵۰

«Schenke» به «سراپس» واژه "Schenke" به «بیمارخانه» آمده که معنی «میش» «میخانه»

است. واژه «آوار» برگردان کاملی برای "der Wanderer" در آلمانی نیست.

درمشتی آن در هنرورده مسافر» هنوز گرفته است. با هر کس که پای پیاده سفر می‌کند.

در شعر «الیس» به جای «بشرانه تاریک

مردی بر فرو می‌نشیند» «آواز بیهم پیرمردی

فرو می‌میرد» درست است. همچنین در صفحه ۶۱، س ۹ «شامگاهان گامهای

ساکش شهر را یافت» باید به صورت «شامگاهان گامش شهر را آرام یافت»

ترجمه می‌شود. در همان صفحه سطر بعد «نال» تاریک دهانش» می‌شود «نال» نامفهوم

دهانش». صفحه ۶۲، سطر ۲ «دبیرارهای

آغشته به سیاه» «شپلی ساده همان

دبیرارهای سیاه» است. در صفحه ۶۹، سطر ۶

«فرهاد تنهای پرنده» در اصل «فریاد

پرنده تنه‌است» در صفحه ۷۶، س ۹ «سفینه

کسل»، «قایق سیاه دزدان دریایی» است. جالب توجه این جاست که ترجمان

به گفته خورشیدان در مقدمه کتاب ««اعتراق» کرده‌اند که ترجمه را به آلمانی‌ها نشان

داده و راهنمایهای آنها را در ترجمه لحاظ کرده‌اند. اگر چنین نمی‌شد آنوقت کتاب چه از آب درمی‌آمد! شاید هم... بگذریم.

از ترجمه نسبتاً خوب شعرهای «از اعماق»، «خورشیده»، «آواز غریب» و «ندبه» اتصافاً نباید گذشت. شعر «سیاستان در

رؤیا» در اصل سه شعر است؛ از سطر ۲۲ شعر دوم و از ۲۳ سطر به بعد شعر سوم آغاز می‌شود. بر روی هم در این بخش تفسیر لحن و فضا، جایه‌جایی صفتها، تفسیر بی‌چورد پارهای سطرها، گاهی ترجمه‌ها را تا مرز اشتباه مفهومی پیش برده است.

در این بخش هم چند مورد اشتباه تک جمله و واژه به چشم می‌خورد، شعر «آواز بانوی در سایه» به دلیل بی‌توجهی به ترجمه جنسیت ضمائر و برگردان اشتباه سطر آخر حاصل کار را از شعر اصلی بی‌چهارمتر کرده است.

ضمایر سطر ۵، ۱۲، ۲۵ و ۲۶ همگی ملنشانند و به «آن خاموش» باز می‌گردند. حال آنکه ضمائر دیگر همه مذکرند. در متن اصلی همین ویژگی به گونه‌ای زیبا برای درک درست شعر راهگشاست. گویا شاعر با آوردن «die Schweigame» با حرف تعریف ملنث، گوشه چشمی به «die Welt» «جهان» و «die Zeit» «زمان» داشته است، که حرف تعریف آن دو هم ملنشانند. ما در فارسی از «جهان» تصویری «ماده» داریم و به فراوانی در ادبیات فارسی از آن به عنوان «عجزوزه» و «عروس هزار ناماده» یاد شده است. فعل‌های این شعر مضارع اخباری‌راند، اما مترجمان آن را به آینده ترجمه کرده‌اند و سطر آخر تماماً اشتباه برگردان شده است:

Der nennt ihren Namen zuerst.

Der wird mit den Tulpen geköpft.

۱) و نخستین کسی است که نام او را بر زبان خواهد آورد

یا لالهایی که آن خاموش گردن زده است.

(ص ۱۲۲ می‌آید)

۲) او که نام آن خاموش را نخستین بار بر زبان می‌آورد

هم او که با لاله‌ها گردن زده می‌شود.

۵

در صفحه ۱۲۳، سطر ۹ «کلماتی ظلمانی» آمده که درست‌تر آن «کلمات بی‌بیم» است. در صفحه ۱۲۶، ص ۶ «فرهاد می‌زند آهای تو بر زمین عجیتر خنجریزنه درست آن چنین است: «فرهاد برمی‌آورد شما گروهی زمین را عجیتر بکنید و شما یان دیگر...» ص ۱۲۷، ص ۸ جمله فارسی از آلمان مرگ می‌آید یا چشمانی که آبی است» اشتباه و مضحک است. آلمان مرگ دیگر چیست؟ درست آن این است: «مرگ اربابی آلمانی است چشمتی آبی است.»

اصل متن



کاری بی‌توجهی آلمانی‌دانه‌های ما به انتشار ترجمه‌هایی از این دست مجال ظهور می‌دهد. البته سعی مترجمان کتاب شاعران در معرفی و عرضه کار این شاعران به جای خود نیکو و قابل تحسین است؛ اما کم کاری جماعت آلمانی‌فان ما حداقل برای من توجیهی قابل قبول ندارد. برای مترجمان آرزوی موفقیت می‌کنم.

شواهد آلمانی این مقاله از کتابهای زیر است:

1. R. M. Rilke Werke in XI B. BI Insel Verlag 1987.

2. Georg Trakl - Die Dichtungen. Otto Muller Verlag 1938.

3. Paul Celan Werke in XB. B. I und II. Suhrkamp Verlag 1981.

Der Tod ist ein Meister aus Deutschland sein Augo ist blau.

در همان شعر، سطر ۱۳: «با سگانش ما را شکار می‌کند می‌شود مسگانش را به سوی ماها می‌کند.» متن اصلی از این قرار است:

Er hetzt seine Ruden auf uns.

در صفحه ۱۲۹، سطر ۲ به جای «آخرین کلام را بگوید» به مثابه آخرین نفر حرکت را بزنه صحیح است. اصل آن از این قرار است: Sprich als letzter!

اینها نمونه‌ای از اشتباهاتی بود که شرح آن در حوصله این مقال می‌گنجد. طبیعی است که همه لغزشهای این کتاب ذکر نشده است. از ترجمه نسبتاً خوب شعرهای «تنبیری»، «هینک کورشره» «پیکار» «هنوز همه ناخوانایی» و «می‌شوم که تیر گل کرده است» انتصافاً نباید گذشت؛ شاید به این دلیل که این چند قطعه از جمله ساده‌ترین شعرهای سلان از دیدگاه زبانی و معنایی است. ترجمه‌هایی به زعم نگارنده درست، تنها پیشنهادی و حلّی است و ترجمه نهایی و سنجی‌تر آنها یش از اینها وقت و بضاعت می‌خواهد، من اگر به جای مترجمان بودم به صرف انگلیسی‌فانی و علاقه شخصی به ترجمه آثاری از این دست روی نمی‌آوردم. همیشه رسم بر این است که شعر را از زبان اصلی برمی‌گردانند، خصوصاً اگر شعر به زبانی مثل آلمانی باشد که مترجم هم کم ندارد. اگر این کار در مورد زبان چینی، ژاپنی، هندی پرتغالی صورت می‌گرفت، شاید توجه‌پذیر بود. آفت شعر با گلشن از صافی ترجمه بسیار است؛ خاصه که از صافی دو زبان و دو ترجمه بگذرد. شاید علاقه شدید مترجمان و کم

